

باسمه تعالی

**هدف چیست؟****ارایه تفکر "خط وسط" مردم افغانستان**

قسمت اول

۱۵/۱

— قصد این نیست که مقدمه شیوا و بلند بالای تدارک دیده شود تا در متن آن اغراض پنهان در عقب الفاظ وزین پیش کش هموطنان گردد، زیرا چنین تلاشهای مغرضانه به کثرت صورت گرفته و چه خوشا که گوش شنوایی نیافته اند.

— غرض این نیست که روی بدیهیات که دانستن آنها محتاج تفکر نیست لفاظی براه انداخته شود، زیرا بحث در بدیهیات بیش از یک دهه است که ناشیانه جریان داشته و سعی بلیغی بخرچ داده می شود تا "سفید" از "سپین" متمایز ثابت گردد.

— اراده بر آن نیست که از موقف پدرانہ نصیحت های دلسوزانه به آدرس مردم مستأصل ما ردیف کرده شود، زیرا چنین نصایح بر حذرانه بیشمار ارایه گردیده ولی چون صرفاً در حد هشدار محدود بوده اند، بناءً راه بجای نبرده اند.

— هدف این نیست که عوامفریبانه سنگ خاراى خدمت بمردم بر سینه نرم و آسیب پذیر کوبیده شده و برای الفاظ میان خالی و پا در هوا ستونهای نامرئی و تصویری استناد گردد، زیرا چنین بدعت های ناجوانمردانه وافر صورت گرفته است.

— غرض این نیست که وارد بحث تکراری و بی نتیجه ایدیولوژی های وارداتی چپ و راست گردیده و نیروی فکری و سلامت ذهنی هدر داده شود، زیرا زیادند مکاران این بازار مکاره که تنور چنین بحث منحنه را به حد کافی گرم نگهداشته و دارند جهت فروش امتعه وارداتی و پوسیده خویش مصرانه بازار یابی مینمایند.

— هدف این نیست تا بر تعداد تاجر پیشگان تباری که اراده کرده اند امتعه جز قوم و نژاد چیزی دیگری نفروشند، افزایش بعمل آید، زیرا صف چنین ارایه کنندگان خدمات قومی از قبل عریض و طویل است.

۱۵/۲

— هدف این نیست که یک مؤسسه غیر دولتی براه بیفتد که در زیر چتر آن عده ای با فضل فروشی پول بنام مردم بگیرند و خود ثروت بیاندوزند، زیرا چنین نهادها به وفرت عرض اندام کرده و جامعه از وجود آن ها قبلاً مشبوع گردیده است.

— قصد این نیست که یک مجمع مدافع حقوق بشری تشکیل گردد تا با صرف هزینه های هنگفت راپورهای ممتد و مرثیه وار بیرون داده و بر ملال خاطر هموطنان و جهانیان بیفزاید، زیرا چنین مرثیه خوانان کم نبوده و بلا انقطاع رجز خوانی دارند ولی گوش شنوا جهت شنیدن و مرجع مسؤل جهت اجرای راپور های خویش نمی یابند.

— هدف این نیست تا نظام کنونی افغانستان که با صرف منابع عظیم مالی و نیروی بشری بر پا ساخته شده و یگانه وسیله دوام و بقای کشور است، برانداخته شود، زیرا چنین تلاشهای براندازی حدود یک دهه است که باهمه مظاهر شوم و نکیت بار آن از جانب آدرسهای معلوم و مشخص در حال اجراست.

— هدف این نیست که رهبری بر سر اقتدار در نظام موجود کشور کمک شود تا اصلاح گردد، زیرا چنین کاری بنابر دلایل مشهود کاملاً بی اثر است.

— هدف این نیست که فهرست کم کاری ها و یا نا کاریها و یا هم بدکاریهای تیم حاکم بر نظام دولتی کشور لست گردد، زیرا چنین طومار نویسی ها از جانب طوطی های ایوان های متعدد با انگیزه های حسن و یا سوءنیت، مدتهاست که غنی سازی میگردد.

— قصد بر این نیست که یک مجتمع طوطیان سخنران مشحون از انگیزه های جاه طلبی و شهرت خواهی با ارا به عبادات صرفاً زبانی و خدمات صرفاً حرفی تبارز کند، زیرا چنین بنیادها از برکت تمویل گران نامرئی شان سالهاست که در قلمرو بی لجام سیاسی کشور بوفور در هم می لولند ولی هیچ گره از در هم پیچیدگی معضلات وطن گشوده نمی توانند.

— مرام این نیست که شعارهای کلیشه یی و مفهوم باخته از حنجره های تازه سرداده شود، زیرا چنین کلی گویی های سیاست- پسند سالهاست که تریبونها و دهلیز های سیاسی کشور را انباشته است.

دپانو شمیره: له ۱ تر 4

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

— قصد بر این نیست که یک اجتماع جدیدی چیز- ستان دیگر برد امان افلاس زده کشور تحمیل گردد، تا با ادعای چیز- دهی مانند بقیه چیز- ستان از آب در آمده و به تا راج ته مانده های مادی پرداخته و روح و روان جامعه را بیازارد.

### پس هدف چیست؟

— هدف این است که اکثریت خاموش کشور ما که تا الحال روی سرنوشت شان در این سه دهه جنگ و خونریزی ظالمانه و بی باکانه بازی صورت گرفته است، بعد از این از خواب زدگی تاریخی برآمده و به عطالت فکری خویش خاتمه دهند.

۱۵/۳

— هدف این است که ملت خاموش ما به این اعتماد برسند که گرایشهای افراطی به ایدئولوژی های مخرب چپ و راست که بالانویه، آگاهانه و یا غیر شعوری، در فورم های قوم گرایانه استحاله کردند، از ایشان با بیدریغی قربانی های بی شمار ستانیده است، منبعند نگذارند مقدرات شان دستخوش هوا و هوس اهرم - داران قدرت دولتی و غیر دولتی همچنان باقی مانده و پیهم مورد بیع و شراء قرار بگیرد.

— هدف این است که اکثریت خاموش ما دیگر از لایه نا امیدی و سردرگمی که خود بدور خویش تنیده اند بدر آمده و بیشتر از این آیه های یاس سر نه دهند. خود را بیچاره و مستاصل نینگارند بلکه در عوض به چیزی بپردازند که در شرایط ایجاد شده حاضر در حیطه بی صلاحیت و امکانات شان بوده ولی تاحال از آن غافل بوده اند: یعنی تشکل شان بدست خود شان، اظهار رای و نظر شان به زبان و قلم خود شان، تصمیم گیری در باره سرنوشت شان به اراده خود شان، و بالاخره مدیریت نظام ناتوان شان بدست توانای خودشان.

— هدف این است که مردم بی صدای ما که اکثریت تقریباً مطلق یعنی بیشتر از سه چهارم افراد بالغ کشور را تشکیل میدهند (۷۸.۵۰٪ افراد واجد شرایط رای دهی کشور در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ شرکت نکردند) به این یقین برسند که تعیین زعامت ملی و تشکیل حکومت و دولت ملی صرفاً و صرفاً در حیط و دایره صلاحیت ملت است نه کس دیگر. ما نباید بیشتر از این دست نگر خارجیا باشیم تا آنها برای ما وارد کردن مهره ها از بیرون و یا حمایت مهره ها در داخل یک دولت ملی ایجاد کنند. آنها صرفاً بلدند تا با نصب و دستکاری مهره ها حکومت های قومی، گروهی، تنظیمی و یا هم استخباراتی تشکیل دهند نه چیزی بیشتر از آن. بنابراین، توقع ایجاد یک دولت ملی از جانب خارجیا یک پارادوکس و اجتماع نقیضین بوده و در بنیاد با اصل ایجاد دولت ملی تضاد دارد.

تجارب پی در پی زعامت های وارداتی خلقیان و پرچمیان، گروههای اسلامیت، طالبان و اخیراً مسافران مشاور و شرکا پیش چشم ما قرار دارد. این همه زعامت های کذایی چون مشروعیت اکثریت مردم را در قبال نداشتند و از جانبی هم دست نگری شان به حمایتگران خارجی از استقلال رای شان به شدت کاسته بود، هیچ کاری پُر ثمری انجام داده نتوانستند. یگانه کاریکه هر یک از این زعامت های کذایی سه دهه اخیر به نوبت خود با مهارت و چیره دستی توانستند انجام دهند عبارت از توجیه موقف و مرام گروهی، حزبی، و تنظیمی شان از تریبونهای دولت، اشتهار و اشاعت آن در جامعه از کیسه های دولت، و ایجاد کار و اشتغال و در آمد برای کدر و پرسونل وابسته شان در پُست های دولت! چنین است ذهنیت یک زعامت ناصبی فاقد مشروعیت مردمی و چنین است نتیجه محتوم آن!

— هدف این است که مردم ما به این قناعت برسند که گروه های که در چپ و یا راست خط وسط ایشان قرار دارند، هم بیدارند و هم بظاهر هوشیار، هم پلان و اجندا های مخفی دارند و هم هدف و دیدگاه های علنی، هم تجربه حکومت داری های قیمومیتی دارند و هم مهارت در بازیهای عوامفریبی، هم امکانات

۱۵/۴

مالی خودی دارند و هم تمویلگران بیرونی، خلاصه اینکه هم راه دارند و هم روش و هم هدف و همه بصورت یکجای ولی جدا از هم به یک جهت نشانه گرفته اند: یعنی به جهت اکثریت خاموش کشور.

بناءً وقت آن رسیده است که این اکثریت خاموش بیشتر از این اجازه ندهند که تخته مشق نشان زنیها و حوزه سرباز گیریهای این گروه های سیاست پیشه قرار گرفته و به خرچ ایشان این دلالات سیاسی مهارت های هرچه بیشتر و جدید تر کسب کرده و باز هم بردوش شان سوار باقی مانند.

— هدف این است که مردم ما بدانند که این نظام موجود ما که به برکت جامعه جهانی و منابع سرشار ایشان دوباره احیاء و بر موازین و معیار های معاصر پیریزی گردیده، یک دست آورد گرانبها و بی بدیلی است که درسه دهه اخیر بما ارزانی شده است. لهذا تحفظ و پاسداری این نظام وظیفه اول و حیاتی هر هموطن است. ما نباید بگذاریم که این یگانه سرمایه ملی ما در وضعیت موجود، در دست یکعده معامله گر با منتهای جفاکاری، خدعه، بی حیای و بی کفایتی دست بدست گشته و از ارزش، اتوریته و وجهه ملی آن بشدت کاسته شده برود و باز هم در دست نا مبارک شان باقی ماند تا بالاخره آنرا به مرحله افلاس رسمی و ارزش صفری تقرب دهند. در این جهان، هزاران سرمایه مالی توسط مدیران فاسد مالی هدر داده شده و هم سرمایه های بیشمار سیاسی بدست سیاست بازان فاسد و منحط

د پانو شمیره: له ۲ تر 4

باکمال بی باکی ضایع ساخته شده اند. ظواهر امر در کشور ما میرساند که سرمایه های ما هم اعم از سیاسی و مالی اگر از چنگال مدیران فاسد فعلی نجات نیابند، کاملاً به هدر خواهند رفت.

— هدف این است که مردم خاموش ما به تفکر بیفتند که در صورت بی ارزشی و افلاس ملی نظام موجود باز هم این همسایگان نه خواهند بود که بادیست درازتر، تجربیات غنی تر و موقف جری تر وارد عمل شده و بناسی از به اصطلاح موضعگیریهایی ملی شان، برای ما در بهترین حالت باز هم زعامت های نیابتی و در بدترین حالت باز هم قلمروهای ملوک القومی برپاکنند؟ مواد خام جهت تطبیق تکراری این چنین یک سناریو در جامعه ما به کثرت وجود دارد. بناءً برادران و خواهران هموطن، آیا در چنین حالتی، هنوز هم حیران و مبهوت و بی تفاوت ماندن و حیثیت ناظر بی طرف و ثالث بالخیر را اتخاذ کردن و حل معضلات کشور را به سیر حوادث و به رحم دستجات متعارض داخلی و اغراض متضاد خارجی سپردن و تماشا بین باقیماندن بیانگر فساد اجتماعی نیست؟ فسادهای سیاسی و مالی ما بیداد میکنند و راه حلهای آن صرفاً و صرفاً در جامعه می تواند سراغ گردد. در صورتیکه جامعه چنین سرد و کرخت و بی تفاوت و یا هم راه گم و گیج عمل کند و مسولیت نپذیرد، راه حلهای معضلات بنیان افکن کنونی از کجا می شود جستجو و تدارک گردد؟ بی تفاوتی، ساده نگری و بر خورد تقنی جامعه با مسایل مبرم ملی در نهایت امر گریبان خود جامعه را به چنگ می گیرد.

— هدف این است که مردم ما به این تفاهم باورمند شوند که تشکل شان در سطح وطنی در زمره مجبوریت های حتمی و حیاتی شان بوده و این یک ابزار پُر قدرت دفاع از خواستها و منافع شان است نه

۱۵/۵

یک امر ضمنی و ذوقی. هرگاه مردم خاموش ما قبلاً به مبرمیت چنین امری اذعان کرده بودند، ما امروز در وضعیت بمزاتبهتری قرار میداشتیم.

— هدف این است که به اکثریت خاموش ملت ما این ذهنیت القاء گردد که چند گروپ محدود و انگشت شمار سیاسی- نظامی- تباری با پیروان معین و مشخص و با بهره گیری از اعانه های سخاوتمندانه مالی حمایتگیران معلوم الحال شان سی سال تمام است که با وقاحت و پُر رویی تمام عیار در حیات اجتماعی- سیاسی - مالی جامعه ما از حالی بحالی استحاله کرده و ریسایکل میشوند: گاهی کمونیست گاهی اسلامیت، گاهی محافظ کار گاهی نوگرا، گاهی ظالم گاهی مظلوم، گاهی ناقض حقوق بشر گاهی حامی آن، گاهی ملت گرا گاهی جهان گرا، گاهی مولف گاهی معترض، گاهی نفسانی گاهی آفاق بین، گاهی قوم گرا گاهی ملت ساز، گاهی مفلس پولی گاهی پیشوای مالی، گاهی ناقض حاکمیت ملی گاهی سلسله جنبان آن، گاهی حامی دید گاه فرامرزی قومی گاهی تمکین گریه بینش ملی، گاهی واعظ لوٹ ثروت گاهی عبادتگر مکننت، گاهی.....

اینان با این همه تناقضات کرکتری و شخصیتی، با این همه مواضع متضاد سیاسی، و با این همه تخطی های مستند اجراییوی باز هم بر شانه های نحیف ملت سوارند و پیوسته باج می ستانند، این همه چطور ممکن شده است؟ جواب این سوال واقعاً غامض و پیچیده را میتوان در یک جمله کوتاه خلاصه کرد: اینها کم اندولی منظم اند و مهمتر از آن ثروتمند اند.

اینان روی انسجام و انتظام خود سی سال کار کرده و دسپلین پذیر شده اند، مزه قدرت و حاکمیت را چشیده و از مزایا و امتیازات قدرت دولتی بهره های ممتد و طولانی برده اند و در نتیجه هر یک در این کوره راه آبدیده گشته و به عقابهای شکاری ماهر و آزموده مبدل شده و هر لحظ مترصد طعمه اند. از اینروست که در هر میدان حضور دارند، و لوکم اندولی فعال اند: تلویزیون، تریبون، نشریه، جریده، رساله، ویسایت و رادیو در اختیار دارند و ناجوانمردانه بر نفع خود و علیه دیگران ذهنیت سازی نموده و با پروپاگند دایمی خویش ذهنیت های کذایی را در بین پیروان و خوشبینان خویش تلقین و جاه میندازند. معمولاً چون به سبب عدم موجودیت مخالفان توانمند به چالش کشیده نمی شوند، در نتیجه تداوم حضور فعال شان ممکن و محرز گردیده است.

شایان ذکر است که تداوم چنین یک وضعیت تحریشی اظهان و افکار بدون استثناء توسط عوامل قوم پرست پشتون، تاجک، هزاره، ازبیک و ترکمن چه در داخل و چه خارج از کشور زمینه پیدا کرده و شکل دایره خبیثه و یا دور باطل را بخود اختیار کرده که یکی برای بقای دیگری بهانه بدست داده و همدیگر را تغذیه مینمایند. آیا واقیعت این چنین یک وضعیت را میپذیرید؟ اگر میپذیرید آیا شما هم آنرا لازم و مثبت دانسته و تمرین دموکراسی میندازید و مهر تایید بر آن میگذارید؟ و یا اینکه موجودیت چنین وضعیت تحمیلی را نه تنها سالم نپنداشته بلکه آنرا یک پروسه تداوم اشاعه نفرت و کدورت در جامعه

۱۵/۶

ایکه هیچ مسیری جزء تفاهم و تسامح ندارد، تلقی مینمایید؟ آیا از لابلای صفحات تاریخ و جریانهای معاصر کدام مثال و تمسکی ار ایه کرده می توانید که روش تقابل و مناقشه و ادعا و انکار توانسته باشد مسایل ملی را حل و فصل نماید؟ هرگاه چنین تمسکی سراغ کرده نمی توانید، پس چه باید بکنید؟ آیا در صدد چاره جوی و مقابله برآمده و در

جهت جلوگیری از تداوم چنین پروژه های نفرت و کدورت که بیدریغانه نیروی سازنده جامعه ما را به تحلیل میبرند، دست به اقدام می شوید و یا اینکه این وضعیت تحمیلی را طبیعی پنداشته و به آن منقیدانه تمکین میورزید؟

ادامه دارد

---

د پانو شمیره: له ۴ تر 4

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادښت: دلپکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولئ